مجلس ششم را مجلس ختم لیبرالها خواهیم کرد

روزنامه جبهه در یاداشت سردبیری طرح غیر قابل باوری را برای سرکوب ملیون در مجلس ششم ارائه داد. این روزنامه نوشت: در این یادداشت قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که کارنامه جریان موسوم به «حزب‌الله» پس از آخرین انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ چیست و چه خطوط و وظایف عملی و قابل اجرا فراروی این جریان در آینده است.

۱- جریانهای موسوم به حزب‌الله، به دلیل التزام عملی به انطباق حرکت خود با مواضع و دیدگاههای مقام عظمای ولایت، توانسته اند از میان امواج بحرانهای سه سال اخیر، سرافراز قد علم کنند. به شهادت آن چه که از تریبونهای شناخته شده این جریانها اعلام شده است، تحلیلهای حزب‌الله به دقت و درستی به بار نشسته است.

در شرایطی که برق شمشیرهای آخته دو جریان اصلی سیاسی کشور علیه همدیگر می‌درخشید و هر کدام به جز به حذف طرف مقابل رضا نمی‌داد، حزب‌الله از ضرورت وحدت در میان جبهه انقلاب در مقابل دو جریان تجدید نظر طلبان و جریان سوم سخن گفت. حزب‌الله در شرایطی خواستار نزدیکی و همصدایی و همدلی میان جریانهای همانند جامعه روحانیت و مجمع روحانیون شد که آن دو، نگرشی کاملاً منفی نسبت به همدیگر داشتند و تأیید و حمایت از کسانی چون مهندس موسوی، کروبی، محتشمی و مجید انصاری و .... در میان نیروهای اصلی جناح راست به دیده انکار و تعجب و تاسف نگریسته می‌شد.

گذشت زمان، ضرورتی را که جریانهای انقلابی حزب‌الله به درک آن نایل آمده بودند، فراگیر ساخت و هر دو جریان راست و نیروهای اصولگرای دوم خرداد را ناچار از تن دادن به این واقعیت ساخت.

زمانی که تریبونهای مقدس حزب‌الله از لزوم شکل گیری «جبهه مقاومت انقلاب اسلامی» سخن گفتند، هر دو جریان سیاسی شناخته شده کشور، نسبت بدان مکدر و ناخرسند بودند، اما عملاً و بعداً، ناگزیر از تمشیت در مسیری شدند که طراحان و حامیان اندیشه و طرح «جبهه مقاومت» برگزیده بودند.

و فی الجمله حزب‌الله بار دیگر توانست نقش خود را به عنوان ستاره راهنمای حرکت انقلابی، دینی و ملی کشور عمل کند.

۲- اقدام اخیر شورای نگهبان در جهت تایید صلاحیت نیروهای انقلابی زمامدار رقابت اصلی مجلس ششم از یک سو و رد صلاحیت عناصر مسئله دار، تجدید نظر طلب و هوادار غرب، به منزله تحقق خواست جریانهای حزب‌اللهی کشور بود.

البته دستهایی می کوشند تا این اقدام انقلابی شورای نگهبان را لوث کنند و در تلاشند تا با توسل ننگین و رذیلانه به این و آن عناصر رد صلاحیت شده را، مجدداً از فیلتر انقلاب و نظام بگذرانند و طبعاً شورای نگهبان و هیاتهای نظارت نباید در مقابل این فشارها، آخرت خود را به دنیای ضد انقلابیون معاوضه کنند.

امروز متاسفانه برخی از ائمه جمعه و نیروهای متفذ محلی اعتبار حقوقی خود را، محل استناد و تایید عناصر ضد انقلاب و آبروباخته نموده و با صدور تاییدیه‌های محلی و فشار به هیاتهای نظارت و شورای نگهبان، ممری برای معاملات سیاسی بدست آورده‌اند. در مواردی دیده شده است که عناصر ضد دین، معتاد، قاچاق فروش و کارمندان سابق ساواک تاییدیه مکتوب ائمه جمعه و شوراهای محلی را دریافت کرده‌اند و در حالی که فریاد وزارت کشور به آسمان بلند است که قضاوت منابع غیر رسمی در رد صلاحیتها موثر نیست، معلوم نیست که چرا این وزارتخانه به تاییدیه صلاحیت همان افراد توسط مراجع غیرقانونی اعتراضی ندارد.

۳- جناح راست نقشی انفعالی به خود گرفته و بخشهای عمده‌ای از آن به دنبال راهی برای وصلت و همصدایی کم هزینه با محافل لیبرال و تجدید نظر طلب هستند.

بعضی از عناصر این جناح علی‌رغم وانمود به تبعیت از تشخیص مقام عظمای ولایت و حمایت از حزب‌الله، در عمل بیشتر به دنبال یک معامله پر سود و سازش با نیروهای فشار دوم خردادی است. رفتار سیاسی این جناح، تلویحاً مشتمل بر این پیام است که نگرانی و تأملی در پذیرش جنبه های لیبرالی مواضع دوم خردادیها ندارد، بلکه در پی یک کنار آمدن آبرومندانه است. تاخیر زمانی وقوع این معامله و کنار آمدن، بخشی به خاطر عدم عقلانیت بعضی از نیروهای جبهه دوم خرداد است که رقیب را «دست بسته» و خلع سلاح شده می خواهد.

البته حزب‌الله با موفقیت کاملی طی دو سه سال اخیر «سربازگیری» بسیار وسیعی از نیروهای این جناح داشت و بخشهای رادیکالیزه شده آن را آزاد کرد. لیکن در جناح راست هنوز حق طلبان زیادی وجود دارد و حزب‌الله باید مراوده و هم اندیشی خود را با آن ادامه دهد.

۴- علایمی از ظهور یک رویکرد جدید ساطع شده که حاکی است از نوعی توافق نسبی و اعلام نشده در میان بخشهای لیبرال جناح راست و دوم خرداد بر سر فاصله گرفتن و حتی برخورد با جریان حزب‌الله که در ادبیات سیاسی، آنها به «تندروها» و «افراطیون» توصیف می‌شوند، پدیدار شده است. تلاش برای محکومیت ولو جزیی مدیریت روزنامه کیهان، خبری موثق دال بر تایید محکومیت سرتیپ نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات «ناجا» به ۴ ماه حبس در دادگاه تجدید نظر و دو سه رویداد دیگر که فعلاً ذکر آنها به مصلحت نیست از جمله این علایم است که لازم است حزب‌الله و جریانهای انقلابی کشور تدابیر لازم را در هر مورد بیندیشند.

برنامه حزب‌الله

جریانهای انقلابی و حزب‌اللهی کشور که با عنوان «جبهه مقاومت انقلاب اسلامی» و یا هر نام مشابه تعریف می شوند، سناریوهای مختلفی را برای پاسداری از انقلاب اسلامی و تحقق راستین اراده ملی و تداوم رادیکالیزه شدن انقلاب اسلامی و تلاش برای جلوگیری از هرگونه سازش با غرب و ایالات متحده آمریکا تدارک خواهند دید، که چشم انداز کلی آن بر پارامترها و واقعیتهای زیر ابتناء می‌یابند.

۱- تشکیل دادگاه ویژه مجلس. لایحه تشکیل دادگاه ویژه مجلس تدوین یافته و با نمایندگان حزب‌اللهی مجلس مذاکراتی در خصوص بردن آن به صحن علنی در حال انجام است. یک فرضیه نیز این است که وظایف این دادگاه در توسعه دایره نظارت شورای نگهبان لحاظ شود و یا به صورت بخشی از وظایف کمیسیون پاسداری از ولایت فقیه و حکومت اسلامی مجلس خبرگان در آید. تا لدی الاقتضاء نسبت به انحلال یک مجلس با گرایش کلی ناسازگار با موسوم به خط امام است: در شرایطی که برتری با جناح رقیب است، تمکین به اقتدار مطلق رهبری و مقید نکردن این اقتدار به شرط و شروط و یا قانون اساسی، میتواند در تضعیف موقعیت سیاسی او و تفوق اقتدار جناح رقیب بسیار موثر باشد. همانگونه که سخنان با هنر از عناصر جناح راست سنتی در مورد نادرست بودن دیدگاه دیروز جناحش درباره فقه سنتی و اقتدار ولایت مطلقه نیز نشان دهنده چیزی جز تعویض سنگر قدیمی و قرار گرفتن در موقعیت جناح برتر و همدلی رهبر با آنان نمی‌باشد. دیروز خط امام شعار ولایت مطلقه را در خدمت منافع و اقتدار خود می یافت اما امروز آن را چون شمشیری آویخته بر فراز سرش، همانگونه که جناح رسالت و بازار نیز همین احساس را در آن ایام بصورت معکوس داشت. نتیجه آنکه هر دو جناح در یک زمان نمی‌توانند خواستار اقتدار مطلق و یا مشروط ولایت فقیه باشند و همین تضاد و دوگانگی است که منشاء بروز مجادلات و نزاعهای پایان ناپذیر در نظام ولایت فقیه و بگونه ای ساختاری و در چهارچوب جناح بندیهای آن است.

در دوره گذشته جناح موسوم به رسالتی‌ها و راست سنتی، بر آن بود تا اقتدار ولی فقیه را به فقه سنتی مشروط کند، و اکنون جناح خط امام بر آنست که حیطه اقتدار و اختیارات آن را مشروط به قانون اساسی و «انتخاب مردم» نماید. همین نمونه ها بخوبی نشان میدهند که اصل ولایت فقیه نه فقط مهمترین تجلی حاکمیت روحانیت و حکومت الهی بر مردم است، بلکه در همان حال بزرگترین نقطه ضعف آن نیز بشمار میرود، بنحوی که کوچکترین نقد رخنی «خودیهای دیگراندیش»، بلافاصله بر روی بنیادی ترین پایه وجودی آن متمرکز میشود و تمامی ارکان آن را به لرزه در می آورد. تناقض بین جمهوری که مشروعیت خود را از آسمان و مذهب میگیرد آن بستر اصلی است که مهمترین نقطه بحرانی دائمی و منبع بی ثباتی آن بشمار می رود.

حکومت جمهوری اسلامی از یک سو مدام ناگزیر است که به تکیه گاهش در میان مردم اشاره کند و دائماً وانمود نماید که مردم طرفدار این نظامند و آن را بطور داوطلبانه و آزاد برگزیده‌اند، و از سوی دیگر ناگزیر است، مدام به آنها گوشزد نماید که ولی فقیه نماینده خدا بر روی زمین بوده و نظام اسلامی، حکومت الهی بر مردم است و نقش مردم تنها در تایید و پشتیبانی آن خلاصه میشود. مردم تنها میتوانند قبول داشته باشند و نه بیشتر، و در بسیاری موارد هم باید قبول داشته باشند.

خمینی به هنگام بازگشت به ایران در گورستان بهشت زهرا طی یک سخنرانی معروف گفته بود اگر روزگاری پدران ما هم نظام شاهنشاهی را انتخاب کرده بودند، ما مردم امروز می گوئیم آن را نمی خواهیم. آنها حق تصمیم گیری در مورد نسل ما را نداشته اند (نقل به مضمون). اگر چه در مدینه فاضله جمهوری اسلامی آن «پدران ما» نیز بطور رسمی و قانونی از حق انتخاب و تصمیم گیری در مورد سرنوشت خود محروم گشته‌اند و قرار است در قاموس ولایت فقیه نواده های آن پدران نیز نسل اندر نسل از حق طبیعی خود محروم بمانند، اما بی گمان دیری نخواهد پائید آن روزی که مردم به حاکمان کنونی نشان دهند که منبع مشروعیت نظام از کدامین سرچشمه نشات می گیرد.

موضع اصولی نیروهای دمکراتیک در رابطه با درگیری جناحهای درون حکومت

مجموعه حاکمیت و کلیه جناحهای آن در تمامی دوران پس از تحول ۲۳ بهمن ۱۳۷۵ تاکنون با اعمال سیاست ضد دمکراتیک، ضد ملی و ضد مردمی در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و فرهنگی، جامعه را در یک بحران عمیق و همه جانبه فرو برده‌اند و از این رو همه آنها، علی‌رغم مواضع و قیافه‌ها و ادعاهای جدیدشان، در ایجاد و گسترش وضعیت فاجعه بار و جبران ناپذیر کنونی مقصرند. کلیه جناحهای تندرو و کندرو، راست رو، یا به اصطلاح «چپ رو» در حکومت، در ایجاد و گسترش بحران عمیق و فراگیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در کشور، مقصر و مسئول هستند. این تفکر که این بحران زائیده و نتیجه عمل و اندیشه یک جناح است، عمیقاً نادرست است. کلیه این جناحها همواره برای حفظ ساختار حکومت دینی ولایت فقیه و موجودیت حاکمیت خود، هر یک در زمان و دوره خاصی، حقوق دمکراتیک و آزادیهای اساسی مردم و اعتراضات حق طلبانه آنها را سرکوب کرده‌اند. جناحهای گوناگون حاکمیت علی‌رغم اختلافات و درگیریهایشان با یکدیگر، در طول بیش از هیجده سال عمر رژیم ولایت فقیهی جمهوری اسلامی دست در دست یکدیگر، حقوق و آزادیهای اساسی مردم را نقض و لگدمال می کنند و با اتخاذ سیاستهای ضد مردمی موجب گسترش فقر و تنگدستی، افزایش بیکاری و بی مسکنی، توسعه فساد و فحشاء و ارتشاء، نابودی فرهنگ و هنر ملی، رشد فرهنگ و روحیه تزویر و ریا، نابودی ذخایر و ثروت ملی، رشد سرمایه‌داری افسار گسیخته و در آستانه نابودی قرار گرفتن صنایع و کشاورزی در جامعه شده‌اند. آنجا که کلیت رژیم ولایت فقیه و نظام «آسمانی» جمهوری اسلامی به خطر افتد، در سرکوب خشن مردم و نیروهای مترقی وآزادیخواه تردیدی به خود راه نداده و نخواهند داد و یکدل و متحد عمل خواهند کرد. کلیه جناحهای حکومتی، در تفکر و ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی خود با نوع حکومتی موافق هستند که صرفنظر از اشکال متنوع آن، در مضمون و ماهیت خود، حکومت دینی غیر دمکراتیک است. از این رو نیروهای واقعاً دمکراتیک چشم امید به منازعات درون حکومت ندارند و مبارزه خود را تا حد درگیری جناحهای وابسته به هیأت حاکمه تقلیل نمی‌دهند. اما در عین حال اعتقاد دارند که اختلافات میان جناحهای گوناگون وابسته به حکومت واقعی و تاثیر این اختلافات تا اندازه ای در بسته تر یا باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور محسوس است. از این رو تلاش می کنند تا در راستای خدمت به هدف استراتژیکی خود و طرد کامل مجموعه حاکمیت استبدادی دینی، با تضعیف بیشتر جناحها و عناصر متحجرتر و ضد دمکراتیک‌تر و سرکوبگرتر حکومت، در جهت منافع مردم و مصالح میهن گام بردارند. نیروهای دمکراتیک همواره باید با دقت تمام مراقب کوچکترین تغییر تناسب نیروهای درون هیات حاکمه باشند، و به مشابه نیروی سیاسی موثری در عرصه سیاست کشور عمل کرده و برای بدست آوردن چنان مواضع تاکتیکی که سیر به سوی هدفهای استراتژیک را تسهیل خواهد کرد، برزمند. نیروهای دمکراتیک میهن ترجیح می‌دهند که جناح فاشیسم گرا، و «بدتر»، متحجرتر و ضد دمکراتیک‌تر حکومت در مقابل جناح کمتر «بد» حکومت، تضعیف شود. نیروهای دمکراتیک باید نوک پیکان حمله خود را متوجه جناح فاشیسم گرا، و راست‌ترین و متحجرترین و غیر دمکراتیک‌ترین طیف درون حکومت که در عین حال به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارند، متوجه سازند و تلاش کنند که طیفی از حکومت که مدافع آزادیها در چهارچوب قانون و مشروط شدن اختیارات ولایت فقیه به قانون است، در جنگ قدرت درون حکومت، شکست نخورد و در مقابل جناح رقیب حکومتی خود، تضعیف نشود. در عین حال می‌توان از هر نوع اصلاحات واقعی و جدی که از سوی این جناح، صرفنظر از انگیزه و نیت آنها به سود مصالح ملت و منافع ملی، بهبود سطح زندگی مردم، ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تحقق یابد، پشتیبانی کرد. و از اینرو نیروهای دمکراتیک باید از اقدامات اصلاح گرایانه «مثبت» طیفی از حکومت که در جهت ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، بسط هر چند نسبی و موقت آزادی در جامعه، و محدود کردن هر چه بیشتر اختیارات و قدرت نیروهای نظامی و ارگانهای اطلاعاتی- امنیتی سرکوبگر، محدود کردن اختیارات و قدرت نهاد ولایت فقیه در سمت تضعیف و سپس طرد کامل آن از ساختار حکومتی... انجام می‌پذیرد، پشتیبانی کنند و نباید در مقابل انجام این اقدامات کارشکنی کنند. بدیهی است که پشتیبانی از این اقدامات، الزاماً به معنای تایید آن جناحی که چنین عمل کرده است، نخواهد بود.

به کجا می رویم؟

حزب‌الله اینک در آستانه شرایط جدیدی است و شکل گیری مجلس ششم تکلیف این جریان را روشن می‌سازد. «جبهه مقاومت انقلاب اسلامی» باید فعلاً کماکان همّ خود را به «تعمیق تئوریک» و گسترش ارتباطات خود به همه شهرها مصروف سازد. در صورتی که مجلس ششم مجلس مطلوب انقلاب و نظام باشد، باید با ایجاد وفاق و همراهی میان آن و دولت زمینه اجرای منویات رهبر معظم انقلاب و اراده ملی فراهم شود و چنانچه این مجلس در چارچوب خواست نیروهای انقلابی شکل نگیرد، حزب‌الله باید بکوشد تا آن را به مجلس ختم جریانهای ضد انقلاب، تجدید نظر طلب و هوادار غرب تبدیل کند.

ما فرصت را مغتنم می دانیم تا همین جا به جریانهای تجدیدنظر طلب و لیبرالهای کلاسیک و جدیدالولاده اخطار دهیم که فژون خواهی با چشم بسته، آنها را به سمت نهر سیلاب و خون می‌برد. رفتار خود را با متقضیات تاریخی و ملی تصحیح کنند و عقلایی بیندیشند زیرا تموج احساسات ضد انقلابی، آنان را به سمت نابودی کامل می کشاند. نگاهی به حوادث سه سال گذشته موید این واقعیت است که فزون خواهی و کوربینی لیبرالی تجدیدنظر طلبان، نردبان ترقی جریانهای انقلابی و حزب‌اللهی کشور شده است، ما با تعهد ایدئولوژیک و انقلابی و مسئولیت شناسی ملی شما را فرا می‌خوانیم که حرکت سیاسی خود را الزاماً به «اوین» و یا «لعنت آباد» محدود نکنید، راههای دیگری نیز وجود دارد، اگر با انقلاب، اسلام و مردم آشتی کنید.

نقل از روزنامه جبهه

بولتن شماره ۲۲-شرکت پژوهشی پیام امروز

بحران ساختاری به قلب نظام یعنی ولایت فقیه سرایت کرده است

بخش هشتم

دیروز خط امامی ها مدافع دو آتشهٔ اعمال قدرت مطلقه فقیه بودند، امروز جناح راست سنتی از آن دفاع می کند

پیروز دوانی

آخرین نوشته پیروز دوانی که سرنوشت او را رقم زد

در روند جدالهای سیاسی و رقابتهای جناحهای حکومت، رانده شدن جناحها به مشاجره درباره چهارچوب اختیارات ولایت فقیه، نیز تصادفی نبوده و نشان از سرایت بحران به قلب نظام جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه دارد، و به همین دلیل باید آنرا مهمترین تجلی بحران ساختاری رژیم نامید. در این شرایط، رهبر به انجام مانورهایی پرداخته است که باصطلاح او را بر فراز جناحها قرار دهد و اندکی از یکجانبه گریهای گذشته بکاهد. اما به دلایلی وزن مخصوص او، در مقایسه با خمینی، و شرایط عمومی حاکم بر جامعه و توازن قوای جناحها به قسمی است که اگر او حتی براستی هم بخواهد چنین نقشی را ایفاء کند، قادر به انجام آن نیست. میدانیم که از همان آغاز حکومت جمهوری اسلامی تفاسیر و درک‌های متعددی از مفهوم ولایت مطلقه فقیه وجود داشته و بمثابه ابزاری برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی این یا آن جناح و یا گرایش بکار گرفته شده است. در ابتداء جناح «راست» سنتی به مقتضای برتری جناح رقیب و حمایت نسبی خمینی از آن جناح رقیب، در سنگر فقه سنتی و در مخالفت با اختیارات ولی فقیه موضع گرفته و به مقاومت و حمله به سیاستهای حاکم پرداخت. در آن زمان خط امامیها که ولی مطلق را حامی خویش می پنداشتند، مدافع دو آتشه اعمال قدرت مطلقه فقیه بودند. سخنان امروز کسانی چون بهزاد نبوی که: «بنده برخی از سیاستهای امام را نمی پسندیدم» و یا آنکه «ولی فقیه در چهارچوب اختیارات خود دارای اقتدار مطلق است»، نیز نه فقط نافی آن نبوده بلکه تنها نشان دهنده تعویض سنگر توسط بهزاد نبوی و هم سلکانش در نیروهای